

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

باقی امور

امر اول: الفاظ معاملات

معاملات در فقه، اصطلاحات مختلفی دارد. معامله در اینجا مشتمل است بر تمام عقود و ایقاعات و آنچه که غیر عبادت بوده و قصد قربت در آن معتبر نیست.

بحث این است که آیا الفاظ معاملات هم مانند الفاظ عبادات، برای صحیح وضع شده‌اند یا نه؟ که این مطلب را در ضمن امر اول بیان می‌کنند که آیا وقتی شارع می‌گوید: أحل الله البيع، این بیع، یعنی: بیع صحیح و بیعی که تام شرایط است؛ یا مراد، اعم از صحیح و فاسد است؟

در باب معاملات يك مطلبی داریم که در عبادات نبود. در معاملات يك سبب داریم و يك مسبب.

يك صیغه داریم که ایجاب و قبول است که این ایجاب و قبول را اصطلاحاً سبب گویند؛ زیرا ایجاب و قبول وسیله‌ای برای ایجاد يك معنا در عالم اعتبار است. سبب، یعنی: آنچه که يستعمل لإيجاد المعنى في عالم الاعتبار؛ پس به این اعتبار، این الفاظ ایجاب و قبول را اصطلاحاً سبب گویند.

و يك مسبب داریم، یعنی: آنچه که در عالم اعتبار بوسیله این ایجاب و قبول ایجاد می‌شود، مثل ملکیت.

اختلاف است آیا الفاظ معاملات - مثل لفظ بیع و نکاح - برای اسباب وضع شده است یا برای مسببات؟ یعنی: آیا به بعث و اشتريت می‌گوییم: بیع، و یا برای آن ملکیت ناشی از آنها؟

اگر گفتیم این الفاظ برای مسببات وضع شده‌اند دیگر مجالی برای نزاع صحیح و اعم نیست، یعنی: اگر گفتیم: بیع، یعنی: ملکیت، این جا مجالی نیست که بحث کنیم که بیع برای صحیح ملکیت وضع شده یا اعم از صحیح و فاسد.

آخوند فرمود: صحّت، یعنی: تمامیت. تمامیت در جایی است که يك شیء، مرکب باشد و بگوییم این شیء مرکب ذات الأجزاء، تام است، یعنی: تمام اجزاء آن موجود است. پس از این مقدمه نتیجه می‌گیریم که مورد صحت و فساد، شیء مرکب است، و آن جایی که شیء بسیط باشد - یعنی: اجزاء بردار نیست - صحّت و فساد نداریم؛ زیرا شیء بسیط، یعنی: يك چیز، و يك چیز یا موجود است و یا معدوم، و شیء بسیط امرش دائرمدار وجود و عدم است؛ ولی صحّت و فساد دو نحوه از وجود است: وجود

کامل، اگر همه اجزاء موجود باشد و وجود ناقص، اگر بعض اجزاء مفقود باشد.

پس صحّت و فساد موضوعش مرکّبات است و مرکّبات دو نحوه، وجود - بلکه بیشتر از دو نحوه - دارند، ولی بسیط يك وجود دارد و دو نحوه وجود (کامل و ناقص) ندارد و بسیط یا هست یا نیست و این‌طور نیست که بگوییم شیء بسیط هست و حالا که هست: یا کامل است و یا ناقص. و ملکیت، شیء بسیط است که یا هست و یا نیست.

پس مسبّب يك شیء بسیط است و بسیط امرش دائرمدار وجود و عدم است. پس نزاع صحیح و اعمّ در آن‌جا که الفاظ برای مسبّبات وضع شده است جریان ندارد.

ولی اگر گفتیم این الفاظ برای اسباب (صیغه‌ها) وضع شده‌اند؛ این صیغه‌ها، اجزاء و شرایط دارند؛ و لذا چون‌که اسباب، عنوان مرکب را دارند این‌جا معنا دارد که نزاع شود که لفظ بیع که برای این صیغه وضع شده است آیا به صیغه تام، بیع می‌گوئیم و یا به صیغه ناقص هم بیع می‌گوئیم؟

پس مجال نزاع روی این فرض است که بگوییم الفاظ برای اسباب وضع شده‌اند.

بعید نیست که بگوییم الفاظ معاملات هم مانند الفاظ عبادات، برای صحیح وضع شده‌اند - چون در باب معاملات، شارع لفظ بیع را اختراع نمی‌کند و قبل از شریعت هم لفظ بیع بین عقلاء بوده است - ولی این را هم باید گفت که لفظ بیع برای مؤثر عند العرف وضع شده است و بیع به آن چیزی گفته می‌شود که عند العرف مؤثر باشد؛ و آن‌چه که مؤثر است، بیع صحیح و بیعی است که اجزاء و شرایط را دارد، و شارع هم همین معنا را اراده کرده و به چیزی بیع می‌گوید که مؤثر باشد.

پس بین بیع شرعی و بیع عرفی تغایر نیست، یعنی: این‌طور نیست که شارع و عرف برای بیع هر کدام معنای جداگانه بکنند؛ بلکه هر دو، بیع را آن چیزی می‌دانند که مؤثر است.

اشکال: اگر می‌گویید که در بیع از نظر مفهوم بین شارع و عرف اختلافی نیست، پس این اختلافات بین عرف و شارع چیست که شارع گاهی بعضی از بیعهای عرف را تخطئه می‌کند؟

جواب: این اختلاف، اختلاف در موضوع‌له نیست، بلکه اختلاف در محقّق و مصداق بیع است، به این بیان که:

شارع می‌گوید: بیع آن است که اثر دارد، و عرف هم می‌گوید: بیع آن است که اثر دارد. پس هر دو در معنای بیع مشترکند؛ ولی عرف احاطه‌اش به خصوصیات و شرایط کم و ضعیف است، و لذا گاهی اوقات عرف خیال می‌کند که اگر صبیّ گفت: بعت واشتریت، این هم از مصادیق بیع مؤثر است، ولی شارع چون‌که احاطه مطلقه به دقایق اشیاء دارد و می‌بیند که در بیع صبیّ يك اشکالی وجود دارد که جلوی تأثیر را می‌گیرد و لذا شارع می‌گوید: من بیع صبیّ را قبول نداریم؛ زیرا بیع صبیّ نمی‌تواند مصداق بیع مؤثر باشد.

بنابر این اختلاف، اختلاف در مصادیق است و ربطی به موضوع‌له ندارد.

خلاصه: الفاظ معاملات برای يك معنای صحیح (ما هو المؤثر) وضع شده است، هم عند العرف و هم عند الشارع.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

